

شاملو

امروز مصادف است با سالگرد خاموش شدن و روی در نقاب خاک کشیدن و به سمت بی سو پرواز کردن شاعر برجسته معاصر، احمد شاملو؛ «بامداد خسته» ای که هجده سال پیش، «شادمانه و شاکر»، «رقصان از آستانه اجبار» گذشت. انسانی که «دشواری وظیفه» را زیست و هنگامیکه «به وداع فراپشت» را نگریست، زیر لب با خود زمزمه کرد: «فرصت کوتاه بود و سفر جانکاه بود/ اما یگانه بود و هیچ کم نداشت/ به جان منت پذیرم و حق گزارم!»

«عهد ما بالب شیرین دهنان بست خدای». هنوز دانش آموز دبیرستان نیکان بودم که با اشعار شاملو آشنا شدم و به قدر وسع آنها را در مطالعه گرفتم. هر چند در دوران دانشجویی، در میان شاعران معاصر، با آثار سهراب و فروغ انس بسیار داشتم و آنها را مکرراً می خواندم، اما از شاملو و «هوای تازه» و «باغ آینه» و «دشنه در دیس» و «ابراهیم در آتش» اش فارغ نبودم و به تفاریق به سر وقت اشعار نغز و فاخر او می رفتم و اوقاتی را در سایه سار بوستان شعر او سپری می کردم.

طی ده سال اخیر که دغدغه های وجودی و اگزیستانسیل ام پررنگ تر شده، افزون بر آثار فیلسوفان و رمان نویسان پسا رنسانسی نظیر مونتینی، کیر که گارد، شوپنهاور، ویتگنشتاین، داستایفسکی، کازنتراکیس، کوندرا، یالوم... که آثارشان مشحون از دغدغه های اگزیستانسیل است، به سراغ متفکران اگزیستانسیالیست معاصر ایرانی نظیر شریعتی، فرخزاد، سپهری، شاملو، شایگان... نیز رفته، ساعات و روزهایی را با ایشان سپری کرده و در هوای زیست - جهان و آثارشان دم زده و حاصل تأملات و یافته های خود را در قالب جستارهایی چند منتشر کرده ام. کتاب های «در سپهر سپهری»، «فلسفه لاجوردی سپهری» و «حریم علف های قربت»، یادگار آن ساعات تنهایی خوش و خرم و خیال انگیز است.

افزون بر ذوق و هوش سرشار، زبان فاخر، ذخیره واژگانی فراخ و وسیع، جسارت در شکستن اوزان نیمایی و برساختن «شعر سپید»، سرایش اشعار عاشقانه لطیف و برکشیدن «تغزل اجتماعی»؛ دغدغه های اگزیستانسیل ناب و ژرفی در پاره ای از اشعار شاملو به چشم می خورد. تو گویی، در آن لحظات نادر ناهشیاری، شاملو اکسیری را در دل واژگان و تصاویر اشعار خویش به ودیعت نهاده که می توان آنها را مکرر در مکرر خواند و ملول نگشت و «طراوت تکرار» را با گوشت و پوست و خون خود چشید. دو شعر «ماهی» و «در آستانه» از این دست اشعار ماندگار و کم نظیر اویند.

طی یک سال گذشته، در سه سخنرانی «عاشقانه های شاملو»، «جدال شک و ایمان» و «در هوای سپهری و شاملو»؛ روایت خویش از تغزل اجتماعی، ایمان آرزومندانه، تنهایی معنوی، امر سیاسی... در نظام شاعرانگی شاملو را تقریر کرده ام. امیدوارم در اولین فرصت مجال انتشار آنها را در قالب مقاله ای بیابم.

«بام بلند هم چراغی: گفتگوی سعید پورعظیمی با آیدا درباره شاملو»، از جمله آثار روح نواز و شیرینی است که سال گذشته درباره زندگی و احوال و شعر شاملو خوانده ام. خواندن این کتاب را به همه دوستان و عزیزانی که دلمشغول شعر شاملو اند، توصیه می کنم:

«انسان زاده شدن تجسّد وظیفه بود/ توانِ دوست داشتن و دوست داشته شدن/ توانِ شنفتن/ توانِ دیدن و گفتن/ توانِ
انده گین و شادمان شدن/ توانِ خندیدن به وسعتِ دل، توانِ گریستن از سُویدای جان/ ... توانِ جلیلِ به دوش بردنِ بارِ
امانت/ و توانِ غم ناکِ تحملِ تنهایی/ تنهایی/ تنهایی عریان»